



University of Tehran Press

Jurisprudential Feasibility of Generalizing the Sentence of Disinheritance Due to Murder by Wills, Assisting in Murder, and Murder of Excluder from the Point of View of Islam's Two Main Sects, Sunni and Shi'a

Ahmad Haji Dehabadi¹ | Abdollah Omidifrad^{2*} | Mohammad Ali Afshari³

1. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Email: a.dehabadi@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: omidifard.f@gmail.com

3. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: ma.afshari@stu.qom.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received 7 January 2023

Revised 21 February 2023

Accepted 1 March 2023

Published online 28 June 2023

Keywords:

Deprivation of Inheritance, Will,

Legatee, Assisting in Murder, Murder of Excluder

ABSTRACT

Sometimes it is possible that due to some reasons, the heir is prevented from inheriting from the heirs which these are called the obstacles to inheritance. Now, this research seeks to find an answer to this basic question: can the judgment of a murderer who killed his testator and is deprived of inheritance be extended to other similar jurisprudential chapters, such as will? Or if someone kills his excluder to get inheritance or assists in the murder to get inheritance, is he also deprived of inheritance? This article aims at providing a reasoned answer to the above question. To answer this question, using library sources and descriptive-analytical methods, different modes have been considered for the research problem; in the case where the legatee is an heir or not. Assisting in murder and the murder of excluder were also investigated. The opinions of Shi'a and Sunni jurists were examined. Then, by analyzing the opinions and findings of the research, it can be concluded that it is possible to generalize the verdict to other chapters such as the will and the murder of excluder. The reason for its feasibility can be considered as the application of hadiths, the possessing property unlawfully, as well as the abolition of character, custom, Conduct of the Wise, and legislator's taste. The confirmatory proof for executing the custom of the wise is the application of deprivation in American laws.

Cite this article: Haji Dehabadi, A.; Omidifard, A.; & Afshari, M. A. (2023). Jurisprudential Feasibility of Generalizing the Sentence of Disinheritance Due to Murder by Wills, Assisting in Murder, and Murder of Excluder from the Point of View of Islam's Two Main Sects, Sunni and Shi'a. *Islamic Jurisprudence Research*, 19 (2), 85-103. DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.353450.1009244>



Author: Ahmad Haji Dehabadi, Abdollah Omidifrad, Mohammad Ali Afshari

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.353450.1009244>



انتشارات دانشگاه تهران

پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

امکان سنجی فقهی تعمیم حکم حرمان ارث به سبب قتل به وصیت، معاونت در قتل، و قتل حاجب از منظر فریقین

احمد حاجی ده‌آبادی^۱ | عبدالله امیدی فرد^{۲*} | محمدعلی افشاری^۳

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران، رایانامه: a.dehabadi@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: omidifard.f@gmail.com
۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: ma.afshari@stu.qom.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

کلیدواژه:

حرمان ارث،

قتل حاجب،

معاونت در قتل،

موصی‌له،

وصیت.

گاهی ممکن است وجود اسبابی در شخص وارث سبب منع از ارث‌بری وی از مورث خود شود که به این اسباب موانع ارث گفته می‌شود. حال این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا می‌توان حکم قاتلی را که مورث خود را کشته و از ارث محروم شده است به سایر ابواب فقهی مشابه، مانند وصیت، نیز سرایت داد یا اگر کسی حاجب خود را برای به دست آوردن ارث به قتل برساند یا کسی معاونت در قتل برای دستیابی به ماترک کند آیا آن‌ها نیز مانند باب ارث محروم می‌شوند یا خیر؟ هدف از این مقاله، ارائه پاسخی مستدل به سؤال مطرح‌شده است. برای پاسخ به این سؤال، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی حالت‌های مختلفی برای مسئله تحقیق در نظر گرفته شده است؛ جایی که موصی‌له وارث باشد یا نباشد. همچنین، معاونت در قتل و قتل حاجب و نظرات فقهای امامیه و اهل سنت بررسی شده است. سپس با تحلیل نظرات و یافته‌های تحقیق این نتیجه حاصل شد که تعمیم حکم به ابواب دیگر، مانند وصیت و قتل حاجب، امکان‌پذیر است. دلیل امکان‌پذیری را اطلاق روایات، اکل مال به باطل، الغای خصوصیت، عرف، بنای عقلا، و مذاق شارع می‌توان دانست. مؤید بنای عقلا اعمال محرومیت در قوانین امریکاست.

استناد: حاجی ده‌آبادی، احمد؛ امیدی فرد، عبدالله و افشاری، محمدعلی (۱۴۰۲). امکان سنجی فقهی تعمیم حکم حرمان ارث به سبب قتل به وصیت، معاونت در قتل، و قتل حاجب از منظر فریقین. پژوهش‌های فقهی، ۱۹ (۲)، ۸۵-۱۰۳.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.353450.1009244>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان: احمد حاجی ده‌آبادی، عبدالله امیدی فرد، محمدعلی افشاری.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JORR.2023.353450.1009244>



مقدمه

در طول تاریخ و در همه ملت‌ها برای اموال و دارایی‌های افراد قوانینی جاری بوده است که بخشی از این قوانین چگونگی انتقال دارایی یا عدم انتقال آن را بیان می‌دارد. قانون مدنی ایران نیز در مواد ۸۶۱ و ۸۶۲ انتقال ارث را بیان می‌کند و در مواد ۸۸۰ و ۸۸۵ علل عدم انتقال را شرح می‌دهد. بدون تردید مباحث ارث و وصیت یکی از بخش‌های باسابقه هر نظام حقوقی و فقهی است که در طول تاریخ بشر در روابط اجتماعی انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. از زمانی که مالکیت به عنوان یک تأسیس حقوقی به رسمیت شناخته شده مسئله میراث و وصیت نیز به تبع آن مطرح شده است.

در مبحث ارث حکمی وجود دارد که میان همه فرق اسلامی مورد اتفاق است و آن نبودن مانعی برای ارث‌بری وارث است. مانعیت ارث وجود صفتی در شخص وارث یا سرزدن عملی از وی است که در نتیجه او را از اصل یا بعض ارث ممنوع می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۶۹۶) یا اموری که باعث عدم مترتب شدن حکم می‌شود و تأثیر مقتضی وراثت را باطل می‌سازد با وجود این موجب ارث بردن فراهم است (مسجدسرای، ۱۳۹۱: ۵۹۵).

آنچه میان فقها در همه فرق اسلامی و مذاهب اسلامی مورد اتفاق است عدم ارث‌بری و انتقال ملکیت به وارث در صورتی است که به طور عمد مورث خود را به قتل برساند و در این مطلب اختلافی میان فقهای سنی و شیعه وجود ندارد (مغنیه، ۱۳۷۷: ۴۴۹؛ خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۳۶۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۲؛ شهید اول، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ۲۴۲ - ۳۷۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۳، ۳۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ج ۴، ۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق: ج ۴، ۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰ ق: ۷۰۳؛ سلار، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۰). همچنین قانون‌گذار در ماده ۸۸۰ قانون مدنی چنین بیان داشته است: «قتل از موانع ارث است. بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود...».

فقها برای حکم ممنوعیت تملک قاتل از ماترک حکمتی را بیان کرده‌اند که در صورتی که قاتل ارث ببرد ممکن است شخص مورث به دلیل عجله وراثت در رسیدن به ارث جاننش به خطر بیفتد و به همین دلیل برای مقابله با چنین پدیده‌ای شارع مقدس در برخی رفتارهای مجرمانه، علاوه بر مجازات اصلی، برخی کیفرهای تبعی را نیز برشمرده است که از جمله آن‌ها محرومیت قاتل از ارث است (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶ ق: ج ۴، ۳۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۳، ۳۶؛ حسینی عاملی، ۱۳۷۶: ج ۸، ۴۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق: ج ۳۹، ۳۶).

در برخی فروع فقهی دیگر مثل وصیت (کشتن شدن موصی به دست موصی له) یا حتی قتل حاجب برای ارث بردن از مورث (مثلاً برادر متوفی جنین در شکم زوجه را بکشد تا ارث ببرد) یا معاونت در قتل (و نه سبب اقوی از مباشر، مثلاً فرزندی یک نفر را اجیر کند تا پدرش را بکشد تا از پدرش ارث ببرد و بعد قاتل را ببخشد) شارع مقدس بیانی نداشته است؛ با اینکه حکمتی که در باب ارث مطرح کرده‌اند در باب وصیت و امثال آن نیز می‌تواند جاری باشد.

ظاهر کلمات فقها این است که معاونت در قتل یا قتل حاجب یا قتل موصی مانع و سبب برای محرومیت از ارث نیست و حکم ممنوعیت از ارث را در مورد متیقن خودش، یعنی قتل مورث، به صورت مستقیم جاری می‌کنند. درحالی که ارث‌بری معاون در قتل یا قتل حاجب راه سوءاستفاده را برای چنین اقداماتی باز و هموار می‌کند. حال آیا می‌توان حکم ممنوعیت از ارث‌بری قاتل را به وارثی که معاون در قتل بوده است نیز تعمیم و تسری داد؟

پژوهش‌هایی درباره اینکه قاتل محروم از ارث است و قتل یکی از موانع ارث است مورد کنکاش و بررسی قرار گرفتند. در حیطه موضوعی تحقیق حاضر می‌توان به تحقیق شاکر اشتیجه و رحمت اشاره کرد. در این تحقیق آنان اعلام کرده‌اند شارع مقدس در برخی رفتارهای مجرمانه علاوه بر مجازات اصلی برخی کیفرهای تبعی را نیز برشمرده است. قتل حسب عمدی یا غیر عمدی بودن به ترتیب مانعی برای ارث بردن از همه اموال مقتول یا تنها از دبه می‌شود. مانعیت قتل در انتفاع قاتل از وصیت همانند آنچه در ارث بدان حکم شده نیازمند بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی است (شاکر و رحمت، ۱۴۰۱: ۲۴۰).

مسجدسرای (۱۳۹۲: ۱۳۷ - ۱۶۰) درباره ادله مانعیت قتل خطایی از ارث اشاره کرده است که در خصوص مانعیت قتل خطایی همواره دیدگاه‌های متفاوتی بین فقها مطرح بوده که عمدتاً ناشی از تعارض روایات وارده در این زمینه است؛ طوری که برخی از فقها قاتل خطایی را به طور مطلق از همه ماترک و حتی دبه مورث محروم می‌دانند. در مقابل، عده‌ای دیگر برعکس

نظر اول بر آن اند که قاتل خطایی مطلقاً از همه ماترک مورث و حتی از دیه او ارث می برد. دیدگاه سوم نیز با قائل شدن به نظریه تفصیل معتقد است که قتل خطایی فقط مانع ارث بردن دیه ناشی از قتل می شود؛ ولی از ارث بردن بقیه ماترک مانعیت ایجاد نمی کند. در این مقاله دیدگاه های سه گانه یاد شده و ادله ناظر بر آنها مورد نقد قرار گرفته اند و ضمن رد دیدگاه اول و دوم نظریه تفصیل، که با اصول و قواعد حاکم بر حقوق جزای اسلام سازگارتر است، تقویت و پذیرفته شده است. در پژوهش غفوری نژاد و نورفیروزجاه (۱۳۸۸: ۱۴۵ - ۱۶۷) ادله مانعیت قتل میان مذاهب خمسسه مطالعه شد. آنها نیز قتل را به عنوان عاملی که همه مذاهب اسلامی بر مانعیت آن در ارث بری متفق القول اند مورد تأیید قرار دادند. طاهرزاده (۱۳۸۶: ۱۱۷ - ۱۴۶) شرایط مانعیت قتل در مذاهب اسلامی را بررسی کرده است. وی در این پژوهش بیان می کند که قتل، چه از لحاظ مباشرت چه از نظر تسبیب، مانع از ارث بری است.

آنچه در همه این تحقیقات بیان شده است تنها مانع بودن قتل در ارث است و بیانی از اینکه آیا قتل در ابواب دیگر، مثل وصایا یا معاونت در قتل، نیز می تواند مانع باشد یا خیر صحبتی نشده است.

با توجه به آنچه آمد، سؤال اصلی تحقیق را این گونه می توان مطرح کرد که چگونه می توان حکم محرومیت قاتل از تملک ارث را به سایر فروع فقهی و حقوقی دیگر، مانند وصیت یا قتل حاجب یا معاونت در قتل، تعمیم و سرایت داد؟ دلیل تعمیم حکم در سایر موضوعات از منظر فقهای امامیه و مذاهب اربعه چیست؟ آیا می توان گفت همان گونه که قاتل در باب ارث محروم می شود موصی له (که از وراثت نیست) نیز در باب وصیت از موصی به محروم شود؟ چگونه می توان گفت همان گونه که قاتل در باب ارث محروم می شود موصی له (که از وراثت است) نیز در باب وصیت از موصی به محروم شود؟ آیا موصی له فقط از ارث محروم می شود و موصی به به تملیک او درمی آید یا از هر دو محروم می شود؟ دلیل محرومیت چه چیزی است؟ در چه صورتی معاونت در قتل (نه مباشرت یا سبب اقوی از مباشرت) نیز مانع از تملک ارث است و دلیل محرومیت چه چیزی است؟ چگونه قتل حاجب ارث نیز موجب محرومیت از تملک ارث می شود و دلیل محرومیت چه چیزی است؟ (مثلاً برادر متوفی جنین در شکم زوجه را بکشد تا ارث ببرد).

فرضیه اصلی تحقیق برای مسئله یاد شده را می توان بدین صورت بیان کرد که حکم محرومیت قاتل از تملک ارث را به سایر فروع فقهی و حقوقی دیگر، مانند وصیت یا قتل حاجب یا معاونت در قتل، تعمیم و سرایت داد. همچنین، یافته های تحقیق نشان می دهد دو حالت برای قتل موصی به دست موصی له، در صورتی که موصی له وارث موصی نباشد، قابل تصور است: ۱. حالتی که موصی له به نیت تملیک موصی به اقدام به قتل کند؛ ۲. حالتی که موصی له نیتی برای تملک موصی به ندارد و اصلاً نمی داند که برای او چنین وصیتی شده است. در حالت اول از موصی به محروم می شود و قتل سبب محرومیت است و در حالت دوم محروم نمی شود. قتل موصی به دست موصی له در صورتی که موصی له یکی از وراثت باشد. در این صورت حکم ممنوعیت به موصی له تعمیم می یابد و از ارث و موصی به، هر دو، محروم می شود. معاونت در قتل (نه مباشرت و سبب اقوی از مباشرت) به سبب وحدت ملاک با قتل مستقیم مورث مانع از تملک ارث است. و در نهایت به سبب وحدت ملاک در قتل در باب ارث قتل حاجب ارث (مانند کسی که جنین در شکم همسر برادر خود را بکشد تا خود ارث ببرد) نیز موجب محرومیت از تملک آن می شود.

از نوآوری های این پژوهش عدم بررسی این موضوع در حوزه فقه و حقوق میان فرق اسلامی تاکنون بوده است و این پژوهش می تواند راهگشای مسیری نو در چنین مسائلی جدیدی باشد.

در تصویب قانون مجازات اسلامی جدید، در سال ۱۳۹۲، به جا بود قانون گذار محترم درباره این موضوع نیز ورود می کرد. بنابراین پیشنهاد می شود نتایج این تحقیق در اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی در زمینه قتل به کار گرفته شود. همچنین یکی از محدودیت های مهم تحقیق عدم بحث درباره چنین مواردی در کتب فقهی معاصران و قدما به صورت تفصیلی بوده است.

اقوال فقهای امامیه و اهل سنت

آنچه با مطالعه کتب فقهی و نظرات امامیه درباره موضوع قتل موصی به دست موصی له به دست می آید نظرات متفاوتی است که به آنها اشاره می شود.

شیخ مفید عبارتی را در کتاب مقنعة بیان کرده است که شاید بتوان از اطلاق کلامش صحت وصیت برای قاتل را نیز استنباط کرد. ایشان چنین بیان می‌کند: «فإن فعل به غیره فعلا یسری إلى هلاک نفسه کانت وصیته مقبولة فی ثلثة سواء کانت بعد فعل غیره به أو قبله». از اطلاق کلام ایشان چنین می‌توان استنباط کرد که وصیت موصی زمانی که به دست دیگری به قتل می‌رسد حتی برای خود قاتل نیز نافذ و صحیح است. البته اینکه در یک‌سوم مال صحیح است در جایی است که ورثه مابقی را اجازه ندهند. در غیر این صورت، یعنی اگر ورثه اجازه دهند وصیت نافذ است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۷۳).

شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف در بحث وصیت می‌فرماید: «یصح أن یوصی للقاتل. دلیلنا: قوله تعالی کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْرًا الْوَصِیَّةَ لِلْوَالِدِیْنِ وَالْأَقْرَبِیْنَ.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۱۵۴). همان‌طور که مشخص است، شیخ طوسی با بیان نظرات مختلف در نهایت با بهره‌گیری از اطلاق دو آیه یادشده نظر به صحت وصیت برای قاتل داده‌اند. امین‌الاسلام طبرسی در کتاب خود بیان می‌دارد: «یصح أن یوصی للقاتل، بدلالة الآية...». همان‌طور که مشخص است ایشان وصیت برای قاتل را صحیح می‌داند و علت کلامش را نیز مانند شیخ طوسی اطلاق آیه می‌داند که وصیت شامل قاتل نیز می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۰ ق: ج ۲، ۶۷).

از دیگر فقهای شیعه می‌توان به قطب‌الدین کیدری اشاره کرد. از بیان محقق کیدری معلوم است ایشان نیز قتل را مانعی برای وصیت کردن به قاتل نمی‌داند (کیدری، ۱۴۱۶ ق: ۳۵۹).

علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه، بعد از بیان قول شیخ طوسی در کتاب الخلاف، از قول ابن جنید می‌فرماید: «لا وصیة لقاتل عمد، لأنّ فعله مانع له من الوصیة کمنعه إیاه المیراث». علامه بیان می‌کند میان فقهای شیعه ابن جنید قائل به عدم تملک موصی له است و مورد را با میراث قیاس می‌کند. سپس در ادامه علامه حلی برای جمع بین دو قول می‌فرماید وجه تفصیل به این صورت است که اگر وصیت قبل از قتل یا عملی که منجر به قتل شود صورت بگیرد وصیت باطل است، همان‌گونه که ارث نیز باطل می‌شود. چون مقتضی برای هر دو، که همان قتل است، موجود است. اما در صورتی که وصیت بعد از قتل باشد، وصیت صحیح است. سپس علامه حلی^(۵) در مقام اشکال به این بیان می‌فرماید به این معنی که حتی در صورتی که موصی بعد از قتل و عمل منجر به قتل برای قاتل نیز وصیت کند، از منظر عرف، چنین وصیتی مشروع نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ج ۶، ۳۷۷).

علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام وصیت برای قاتل را نیز محل اشکال می‌داند و می‌فرماید: «لو أوصی للجراح صح و ان سرت و لا تبطل و کذا القاتل علی اشکال.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۴۵۲).

علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام الشرعیة در مسئله ۱۶ بیان می‌کند وصیت برای قاتل صحیح است، چه قتل از روی عمد باشد چه خطای محض باشد و چه وصیت بعد از جرح یا قبل از جرح منجر به قتل باشد و این مطلب برخلاف تفصیلی است که در کتاب مختلف یا قواعد بیان کرده‌اند که وصیت برای قاتل را ممنوع می‌دانستند (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق: ج ۳، ۳۶۹).

علامه حلی در قولی دیگر در کتاب تذکرة الفقهاء بیان می‌کند که قتل موصی سبب عجله رسیدن موصی له به موصی به می‌شود و این حکمت عدم ارث بری قاتل در ارث بیان شده است تا موجب نقض غرض وی شود. بنابراین، وصیت برای موصی له قاتل نیز صحیح نیست؛ البته با این فرق که در صورتی که موصی بعد از جرحش توسط موصی له وصیت کند و با توجه به اینکه می‌داند موصی له قصد قتل او را کرده است وصیت موصی نافذ و صحیح است. همچنین، ایشان در ادامه تفصیل دیگری را نیز مطرح می‌کند؛ بدین صورت که آیا بین قتل عمد و خطا تفاوتی هست یا خیر؟ سپس با استناد به قول ابن جنید قتل خطایی را مانع از وصیت نمی‌داند (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق: ج ۲، ۴۶۵).

همچنین فخرالمحققین در ایضاح الفوائد (۱۳۸۷ ق: ج ۲، ۴۹۵) تفصیلی را که علامه در کتاب مختلف الشیعه بیان داشته است قوی می‌داند.

شهید اول در کتاب الدروس الشرعیة ممنوعیت موصی له از تملک موصی به را محل نظر و اشکال می‌داند و چنین نتیجه گرفته است: که وصیت برای قاتل، چه عامد و چه خاطی باشد، را صحیح می‌داند. همچنین، در صدر کلام شهید نص عبارت ظهور در این دارد که اگر وصیت بعد از جرح منجر به قتل باشد وصیت صحیح است (شهید اول، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۳۱۰).

اما شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد قائل به تفصیل شده و بیان می‌دارد در صورتی که برای قاتل وصیت بکند اگر جراحت وارده قبل از وصیت باشد قاتل می‌تواند موصی به را تملک کند، اما اگر بعد از وصیت باشد نمی‌تواند (شهید اول، ۱۴۰۰، ج: ۱، ۲۸۲، قاعده ۹۵).

میان فقهای اهل سنت، می‌توان به قاضی ابویعلی بغدادی حنبلی، معروف به ابن فراء، اشاره کرد. قاضی ابن فراء وجه عدم صحت را ا شبه می‌داند؛ یعنی از نظر قواعد علمی و فقهی این قول درست است. در حقیقت وی با قیاس وصیت به باب ارث، از آنجا که وجه قتل در حرمان تملک ارث بسیار مؤکد است، پس در وصیت به طریق اولی نیز همین حکم باید جاری باشد (القاضی ابویعلی، ۱۴۰۵، ج: ۲، ۲۱ - ۲۲). از دیگر فقهای حنبلی برهان‌الدین بن مفلح است که در کتاب خود به نام المبدع با استناد به قول احمد بن حنبل و جمع بین دو قول وی چنین بیان می‌دارد که اگر وصیت بعد از قتل باشد صحیح است؛ ولی اگر قبل از قتل باشد صحیح نیست. و با قیاس باب وصیت به ارث ممنوعیت از وصیت را در اینجا اولی می‌داند (ابن مفلح، ۱۴۱۸، ج: ۵، ۲۵۵). منصور بن یونس البهوتی حنبلی (بی‌تا: ج ۴، ۳۵۸) نیز مانند ابن مفلح وصیت را در صورتی که بعد از قتل باشد صحیح می‌داند. اما در صورتی که قبل از قتل باشد صحیح نمی‌داند. همچنین در الموسوعه الفقهیه^۱ نوشته علوی بن سقاف درباره موضوع قتل موصی از قول فقهای حنابل چنین آمده: «نصّ الحنابل علی أنّه إذا أوصی له بعد الجرح فیصحّ، وقبّله لا یصحّ أولاً: لأنّ القتل یمنع المیراث الذی هو آكد منها، فالوصیة أولى، وكلاهما یجب بالموت ثانيا: لأنّه عومل بنقیض قصده، فحرّم من الوصیة». در حقیقت، جمع‌بندی از اقوال فقهای حنبلی این است که وصیت قبل از جرح منجر به فوت صحیح نیست، اما، بعد از جرح صحیح است. و تعلیلی که آورده است قیاس باب وصیت به ارث است و دیگری اینکه همان‌طور که در ارث عمل به نقیض قصد قاتل می‌شود، در اینجا نیز همان‌گونه رفتار می‌شود.

مرغینانی حنفی در کتاب الهدایه درباره وصیت برای قاتل چنین بیان می‌دارد که قاتل چه خاطی باشد چه عامد از مورد وصیت بهره‌ای نمی‌برد. البته یک شرطی را نیز در متن قرار داده است بدین منظور که قاتل باید حتماً مباشر باشد. و روایتی را از پیغمبر اکرم (ص)، که به صورت خبر واحد است که اطلاق آن هم شامل قاتل عمدی و هم قاتل خطایی می‌شود، برای استدلال خود بیان کرده است (مرغینانی، بی‌تا: ج ۱۴، ۵۱۴). البابرتی نیز در کتاب خود به نام العنایه چنین می‌نگارد: «قَالَ (وَلَا یَجُوزُ لِلْقَاتِلِ عَامِداً كَانَ أَوْ خَاطِئاً بَعْدَ أَنْ كَانَ مُبَاشِراً) لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ لَا وَصِيَّةَ لِلْقَاتِلِ وَلَا لِقَاتِلِهِ لِأَنَّهُ اسْتَعْجَلَ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْرُمُ الْوَصِيَّةَ كَمَا يَحْرُمُ الْمِيرَاثُ ... وَلَوْ أَجَازَتْهَا الْوَرَثَةُ جَازَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَ مُحَمَّدٍ». البابرتی نیز مانند مرغینانی قاتل به بطلان وصیت است. البته از قول ابو حنیفه بیان می‌دارد در صورتی که وراث اجازه دهند وصیت صحیح است. ابو یوسف نیز قاتل به عدم صحت چنین وصیتی به صورت مطلق است (البابرتی، بی‌تا: ج ۱۰، ۴۲۲). همچنین، در موسوعه فقهیه نوشته علوی بن سقاف^۲ در مورد نظریه احناف چنین آمده است: «لا تصحّ الوصیة للقاتل إن كان مكلفاً، سواء كانت الوصیة قبل الجناية أو بعدها، وسواء كان القتل عمداً أو خطأ إذا كان على سبيل المباشرة، بخلاف المتسبب؛ لأنّه غیر قاتل حقیقه، وإن أجاز الورثه الوصیة جازت، خلافاً لأبی یوسف، وكذا تصحّ الوصیة إن لم یكن هناك وارث، أو كان القاتل صبیاً أو مجنوناً». با توجه به متن، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قول فقهای حنفی به استثنای ابو یوسف بر این است که وصیت برای قاتل در صورتی که ورثه اجازه دهند یا قاتل صبی یا مجنون باشد یا اصلاً ورثه‌ای وجود نداشته باشد صحیح است.

ابو زکریا نووی، از دیگر فقهای شافعی‌مذهب، نیز با بیان اقوال مختلف و تفصیل مطرح‌شده در اقوال، در نهایت، رأی به صحت چنین وصیتی داده است (ابو زکریا نووی، ۱۴۱۲، ج ۶، ۱۰۷). الرافعی، از علمای شافعی، با بیان اقوال مختلف، یکی از اقوال را صحت چنین وصیتی می‌داند و بیان می‌دارد: «و أظهرهما: عند العراقيين، و تابعهم الإمام و الرویانی [أيضاً] أنّها صحیحة؛

1. <https://dorar.net/feqhia/6380/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A8%D8%AD%D8%AB-%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%A7%D8%B3%D8%B9:-%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%B5%D9%8A%D8%A9-%D9%84%D9%84%D9%82%D8%A7%D8%AA%D9%84#more-titles>

2. <https://dorar.net/feqhia/6380/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A8%D8%AD%D8%AB-%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%A7%D8%B3%D8%B9:-%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%B5%D9%8A%D8%A9-%D9%84%D9%84%D9%82%D8%A7%D8%AA%D9%84#more-titles>

لأن التملیک بالوصیة تملیک بإیجاب وقَبُولِ فأشبه التملیک بالبیع والهبة». همان‌طور که از متن مشخص است، اظهار اقوال را صحت چنین وصیتی می‌دانند (الرافعی، ۱۴۱۷ ق: ج ۷، ۲۱).

در ارتباط با قتل حاجب به نیت تصاحب ارثیه، به طور خاص، نه نصی در ادله روایی موجود است نه در کلام فقهای امامیه و اهل سنت کلامی یافت می‌شود. با این حال، در ارتباط با قتل حاجب یا معاونت در قتل شاید بتوان با تکیه بر برخی از روایات و اقوال فقهای عظام در خصوص سقط عمدی جنین و وحدت ملاک از آن‌ها حکم مسئله مورد نظر را مورد بررسی و کنکاش قرار داد.

تحلیل امتناع انتقال مال به موصی له به سبب قتل در باب وصیت

قبل از بررسی حالت‌هایی که در باب وصیت مطرح شد باید ابتدا به این مسئله توجه کرد که مبنای آن حالت‌ها در صورتی است که از نوع وصیت تملیکی باشد و در وصیت عهدی جاری نمی‌شوند. چون در وصیت عهدی وصی فردی امین است و به محض انجام دادن عملی که امین بودن وی را خدشه‌دار کند از وصی بودن ساقط می‌شود. همچنین فقهای امامیه عدالت را یکی از شروط لازم در وصی می‌دانند. زیرا، در حقیقت، وصایت امین قرار دادن وصی در امور دینی است و شخص فاسق قابلیت این امر را ندارد؛ علاوه بر آنکه وصایت نایب قرار دادن وصی بر غیر است و عدالت در آن شرط است، چنان که در وکالت آن را شرط دانسته‌اند و حال آنکه در وصایت اشکال بیشتر است. زیرا در وکالت چنانچه موکل از تخلفات وکیل آگاه شود می‌تواند او را عزل کند و در وصایت این امر ممکن نخواهد بود. از طرف دیگر، وصایت استیلا و ولایت در امور دیگران است و موضوع آن نوعاً صغیر، مجنون، سفیه، و فقیر است. بنابراین، نقش رضایت موصی مانند نقش رضایت موکل در امور مربوط به خود، که نمایندگی می‌دهد، نیست (امامی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۱۲۷).

بررسی فرض اول زمانی که موصی له وارث نباشد (با قصد تملک موصی به)

در فرض اول که موصی له وارث نیست به بررسی ادله هر یک از امکان و امتناع تعمیم حکم ممنوعیت انتقال مال به سبب قتل پرداخته خواهد شد. سپس نظر مختار در مسئله بیان می‌شود.

دلیل امکان تسری حکم از باب ارث به وصیت

مهم‌ترین دلیل امکان عدم انتقال مال به موصی له و سرایت حکم قاتل از باب ارث به وصیت در میان فقها و حقوقدانان قیاس و تنقیح مناط است. اهل سنت با توجه به قاعده «من استعجل بشئ قبل أوانه عوقب بحرمانه» قائل به ابطال وصیت در زمانی هستند که موصی له موصی را به قتل برساند. بنابراین، اهل سنت با توجه به حکمتی که در باب ارث وجود دارد آن را به وصیت نیز سرایت داده و حکم به ابطال وصیت کرده‌اند (صبحی محمسانی، ۱۹۵۴: ۱۸۹؛ گروه مؤلفین^۱، بی‌تا: ج ۶۵، ۲۷۵). میان فقهای شیعه، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا با تنقیح مناط و استناد به قاعده‌ای که بدان اشاره شد حکم به ابطال وصیت نسبت به موصی له کرده است و برای تأیید این مورد به طلاق دادن زوجه زمانی که زوج به بیماری نزدیک به موت گرفتار شده است تا بعد از مرگ وی زوجه ارث نبرد اشاره کرده است (کاشف‌الغطا، ۱۳۵۹ ق: ج ۱، ۲۰۷).

در تفسیر ماده ۸۵۰ قانون مدنی که می‌گوید: «موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است» کاتوزیان چنین بیان می‌دارد که انگیزه قاتل قدر مشترک میان باب ارث و وصیت است. بنابراین، اگر انگیزه قاتل به دست آوردن آن مال باشد، در وصیت نیز موصی له ممنوع از تملک موصی به می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۸۴).

دلیل ممنوعیت تعمیم حکم از باب ارث به وصیت

برای عدم تعمیم حکم از ارث به وصیت به دو مورد می‌توان استناد کرد:

الف) عدم حجیت قیاس

در علم اصول، به جاری کردن حکم شرعی از یک موضوع بر موضوعی مشابه همان موضوع که حکمی درباره آن در متون دینی

۱. مجله البحوث الإسلامية: مجلة دورية تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد - الرياض.

نیست قیاس می‌گویند (مشکینی، ۱۳۷۱ ش: ۲۲۶). گفتنی است مقصود از قیاس در اینجا قیاس «مستنبط العله» است. در قیاس مستنبط العله علت حکم در «اصل» نیامده است. اما فقیه علت آن را حدس زده است. نام دیگر این قیاس قیاس خفی است. ابن ادریس حلی، با استناد به عدم حجیت قیاس، وصیت را برای قاتل صحیح می‌داند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق: ج ۳، ۲۰۳). در استفتائی که از آیت‌الله مکارم شیرازی شده ایشان گفته است: «پرسش: اگر وارث مورث را بکشد ارث نمی‌برد. اما در وصیت تملیکی اگر موصی له موصی را بکشد ارث می‌برد. این مسئله چگونه قابل توجیه است؟ پاسخ: در مسئله قاتل در ارث دلیل خاص دارد. به علاوه فلسفه متفاوتی دارد. و در وصیت تملیکی شخص مالک، خود، چیزی را در اختیار قرار داده. ولی در ارث کسی می‌خواهد به زور اموال را دریافت کند». همان طور که از پاسخ استفتاء مشخص است نظر ایشان این است که قیاس ارث و وصیت و حکمتی که در ارث وجود دارد را نمی‌توان به بحث وصیت تسری و تعمیم داد.

این قیاس از منظر امامیه فاقد صلاحیت حجت بودن است و روایات بسیاری در نهی از این نوع قیاس از طرف ائمه اطهار(ع) به دست ما رسیده است. در صحیحی از امام صادق(ع) نقل شده است: «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحَقَّقَ الدِّينِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۷). در این روایت امام(ع) چیزی را که باعث از بین رفتن دین می‌شود قیاس بیان کرده است. بنابراین، با توجه به عدم بیان حکم ممنوعیت قاتل در باب وصیت، باید به قدر متیقن که همان ارث است اکتفا کرد و از سرایت و تعمیم حکم به باب دیگر خودداری کرد که منجر به تشریح و بدعت در دین نشود.

ب) اشکال در تنقیح مناط

تنقیح مناط نزد فقها شناسایی علت حکم از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیر دخیل در حکم، است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۶۴۴). همچنین نظر مشهور فقها بر این است که احکام شرعی تابع اسما و عناوین هستند. بنابراین، اصل اولی در آن است که اسما و عناوینی که شارع مقدس برای احکام بنا کرده است در علت حکم مؤثرند و فقط با قرینه خارجی می‌توان از عناوین منصوصه به سایر عناوین منتقل شد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۱۳۶).

با توجه به تعریف تنقیح مناط و همچنین نظر مشهور فقها مبنی بر مؤثر بودن عناوین مجعول از نظر شارع در حکم، نمی‌توان حکم ممنوعیت موصی له را به جرم قتل موصی از باب ارث به وصیت سرایت داد. از این تنقیح مناط چیزی که به دست می‌آید فقط ظن و گمان است و طبق اصل اولی به هیچ وجه بی‌نیازکننده از حق نیست (خویی، ۱۳۷۷ ش: ج ۱، ۴۲۷). همچنین باید دانست که عقل رسیدن به مناط و ملاک احکام به شکل مستقل را نمی‌تواند درک کند. به عبارت دیگر برای انسان ممکن نیست که از ابتدا و بدون گوش کردن به شارع مقدس یا بدون ملازمه عقلیه به این ملاک‌ها دست یابد. ملاکات احکام از این حیث به مثابه امور مجعول از قبیل لغت‌ها و اشاره‌ها و علامت‌هاست که دانستن آن‌ها از راه عقلی محض، چه بدیهی چه نظری، امری بی‌معناست. اگر خرد آدمی برخوردار از این توان بود، دیگر نیازی به برانگیختن پیامبران و نصب امامان نبود. زیرا، در این صورت، هر انسان عاقلی خود می‌توانست احکام خدا را بشناسد و با این فرض هر مجتهدی پیامبر یا امام بود. با توجه به امور یادشده، این پرسش مطرح است که مقصود فقیهان شیعه از تنقیح مناط یا عنوان‌های مشابه آن چیست و در صورتی که بتوان آن‌ها را دارای ارزش و اعتبار دانست محدوده آن‌ها کجاست و شروط و معیارهای آن‌ها کدام است؟ (مظفر، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۱۸۱).

همچنین عده‌ای از علما به این بخش از مقبوله عمر بن حنظله «فانَّ الرشد فی خلافهم» (وسائل الشیعه: ج ۲۷، ۱۱۲، ح ۹) استدلال کرده‌اند که عمل کردن به روایتی که مضمون آن به واقع نزدیک‌تر باشد واجب است و در نتیجه می‌توان به هر گونه مزیتی که نمایانگر نزدیک‌تر بودن مضمون روایت به واقع باشد تعدی کرد.

میرزای نائینی در پاسخ به این عده چنین بیان می‌دارد که تعلیل به کاررفته در مقبوله بر ضابطه قیاس منصوص العله انطباق ندارد و برای اینکه کبری کلی باشد صلاحیت ندارد. زیرا ضابطه قیاس اشاره شده این است که علت به کاررفته در آن به گونه‌ای باشد که بتوان آن را به طور مستقل و بدون ضمیمه مورد به مکلفان ابلاغ کرد. مثلاً می‌توان به جای گزاره «الخمیر حرام لانه

۱. موضوعی که حکم شرعی‌اش در متون دینی بیان شده است، مانند عدم ارث بردن قاتل در صورتی که مورث را عدواناً به قتل برساند.

2. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&mid=250715>

۳. زیر نظر مرحوم آیت‌الله شاهرودی تدوین شده است.

مسکر» گفت «کل مسکر حرام» بدون آنکه ذکر از خمر به میان آورد و نیز می‌توان به جای عبارت «فان المجمع علیه مما لاریب فیه» گفت «خذ بكل ما لاریب فیه»؛ برخلاف گزاره «فان الرشد فی خلافهم» که نمی‌توان به جای آن گفت «خذ بكل ما خالف العامة». زیرا بسیاری از احکام مذهب شیعه موافق با احکام اهل سنت است. از این رو نمی‌توان این گزاره را دستوری کلی و قاعده‌ای فراگیر دانست. به دیگر سخن، گزاره یادشده بیان حکمت تشریح است نه علت منصوص آن. بنابراین نمی‌توان از آن تعدی کرد و حکم را به مزیت‌های دیگر سرایت داد (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۴، ۷۷۵ - ۷۷۸).

نظر مختار در فرض اول

برای اثبات نظر مختار محققان به سه دلیل اشاره شده است:

دلیل اول. اکل مال به باطل

با توجه به مطالب امکان و امتناع سرایت حکم از باب ارث به وصیت، در ظاهر و ابتدای امر، ممتنع بودن تعمیم حکم ممنوعیت قاتل از ارث به وصیت دارای قدرت استنباطی موجه است. زیرا در زمانی که موصی له وارث نیست، حتی در صورتی که به‌عمد موصی را به قتل برساند، از تملک موصی به محروم و ممنوع نمی‌شود. و دلیل آن نبود بیان از طریق شارع مقدس و اهل بیت^(ع) است. همچنین، قرینه خارجی نیز وجود ندارد تا با تنقیح مناط یا الغای خصوصیت بتوان حکم را از باب ارث به باب وصیت تعمیم داد. در موارد و شرایط خاصی در طلاق، که زوجه از ارث محروم نمی‌شود ولو از زمان عدّه وی نیز گذشته باشد، نیز مباحث حول موضوع ارث است و با توجه به اینکه عناوین شارع مؤثر در حکم‌اند، تسری حکم ممنوعیت قاتل از ارث به مورد وصیت در صورتی که موصی له موصی را به قتل برساند خلاف مقتضای مذهب و قواعد شرعی است.

با همه این تفاسیر باید گفت با توجه به نیت موصی له در کشتن موصی برای به دست آوردن موصی به مفهوم وصیت، که عنوانی حلال و مشروع است، به عنوانی حرام تبدیل و مشمول آیه «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل» (النساء/ ۲۹) می‌شود. به دلیل اینکه تملک مال به طریق باطل حرام است و موصی له نمی‌تواند در آنچه به حرام کسب کرده است هیچ‌گونه تصرفی کند و موصی به تحت عنوان عام آیه قرار می‌گیرد.

استدلال به این آیه شریفه برای اثبات مدعا با بیان چند مقدمه بیان می‌شود:

- «باء» در «بالباطل» در آیه شریفه در معنای سببیت استعمال شده است. بنابراین وقتی «باء» به معنای سبب استفاده شود بحث آیه از عوضین در معاملات خارج می‌شود و معنی آن به این صورت می‌شود که مال به‌دست‌آمده نباید از طریق اسباب باطل باشد. دلیل بر اینکه «باء» معنای سببیت دارد را همچنین می‌توان با خود آیه و هم با بعضی روایات اثبات کرد. استثنا در خود آیه «إلا أن تكون تجارة عن تراضٍ» یکی از دلایل بر سببیت معنای «باء» است. به دلیل اینکه مستثنی با مستثنی‌منه باید هم‌سنخ و هم‌جنس باشد. و چون مستثنی با سبب مرتبط است و خداوند می‌فرماید: «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل» مگر اینکه به سبب تجارت باشد و این قرینه‌ای است برای اینکه تجارت یکی از اسباب است و در نتیجه حرف «باء» در آیه به معنی سببیت است. همچنین روایاتی نیز وجود دارد که معنای سببیت «باء» را در آیه تأیید می‌کنند. مثلاً در روایتی صحیح از امام صادق(ع) در ذیل همین آیه امام(ع) می‌فرماید: «کانت قریش تقامر الرجل بأهله و ماله فنهاهم الله عزوجل عن ذلك» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ۶۷۲ حدیث ۱). قریش اموال و زن خودشان را در برابر نتیجه قمار قرار می‌دادند و خداوند آنان از این عمل منع کرد. روایت ظهور دارد که آیه درباره اسباب است.
- «باطل» در آیه شریفه نیز حمل بر معنای عرفی آن می‌شود و عناوینی که در موضوعات احکام اخذ می‌شوند در حقیقت بر عنوان عرفی منطبق هستند. همچنین با قرینه مقابله، که از آیه شریفه استنباط می‌شود، «باطل» مشعر به علیت است و زمانی که چنین شد، در آن طرف قضیه، «حق» نیز علیت پیدا می‌کند و دایره بحث وسیع می‌شود. بنابراین می‌توان از این فراز آیه «أن تكون تجارة عن تراضٍ الغای خصوصیت کرد. و اینکه چرا خداوند عبارت «تجارة» را آورده است می‌توان چنین استنباط کرد که از باب غلبه است. یعنی غالب اموالی که مردم به دست می‌آورند از طریق بیع و تجارت است (خمینی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۷۴). ممکن است به این استدلال‌ها اشکال شود که در روایت ذیل آیه مصداق اکل مال به باطل

ربا و قمار تبیین شده‌اند. در جواب باید گفت آنچه در روایات آمده است از باب مصداق است و تعیین مصداق نیز نمی‌تواند محدود و مضیق‌کننده معنا باشد.

- مفهوم عرف نزد فقهای امامیه به عنوان یک دلیل مستقل و فی نفسه قرار نگرفته است. با این حال، فقها به عنوان یک دلیل فی الجمله جایگاه ارزشمندی برای آن قائل هستند. شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد بیان می‌دارد با دگرگون شدن عادات و عرف احکام تغییر می‌کنند؛ چنان که در اوزان و هزینه همسران و خویشاوندان چنین است و به تبع این تغییراتی که در عرف اتفاق می‌افتد احکام نیز تغییر می‌کنند (شهید اول (۱۴۰۰: ج ۱، ۱۵۱). همچنین امام خمینی در ذیل آیه «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل» بیان می‌دارند تشخیص باطل به عهده عرف است (خمینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۱۷۴).
- از طرف دیگر، در ادامه آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» آمده و این فقره اشاره به دو حکم و یک نکته اجتماعی کرده است. نکته مورد نظر این است که اگر سنگ‌بنای اقتصادی و روابط مالی میان مردم به درستی تبیین نشود، افراد به ناحق در اموال یک‌دیگر به راحتی تصرف می‌کنند و جامعه دچار یک انتحار خواهد شد که این خودکشی اجتماعی از آثار ضمنی انتحار شخصی است (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۳).
- سوءنیت به عنوان یک عامل در تبدیل یک عنوان حلال به حرام می‌تواند نقش بسیار مهمی ایفا کند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْدَعُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۱۶۶، حدیث ۵)؛ مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم او و راهنمای اوست هرگز به او خیانت نمی‌کند و ظلم روا نمی‌دارد با او غش و تقلب نمی‌کند و هر وعده‌ای را به او دهد تخلف نخواهد کرد. در این حدیث، جملات نافیه در حکم نهی‌اند و با توجه به اینکه در این روایت به صراحت از ظلم نهی شده است و قتل نیز که از مصادیق ظلم است سبب تبدیل عنوان حلالی مثل موصی به به اکل مال به باطل می‌شود.

دلیل دوم. بنای عقلا

بنای عقلا، در حقیقت، یک اصطلاح در علم اصول فقه است و به معنای روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام دادن یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی، و گروهی است یا به قول آخوند خراسانی یک نوع اجماع عملی است (مظفر، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۱۵۳). با توجه به این مطلب، با نگاهی به قوانین کشورهای دیگر، این سلوک و منش را در محرومیت قاتل از تملک دارایی‌ها، چه در قالب ارث چه در قالب وصیت، می‌توان مشاهده کرد.

در قوانین امریکا نیز به این مسئله مهم اشاره شده است. همه ایالت‌ها قوانینی دارند که قاتلان را از ارث و نفع بردن از قربانیان خود منع می‌کند. اگرچه معیارهای خاص و کاربرد قوانین قاتل بر اساس حوزه قضایی متفاوت است، بر این مبناست که قاتلان نباید از اعمال نادرست خود بهره‌مند شوند. مدت‌هاست که سیاست قانون کامن‌لا این بوده است که هیچ‌کس نباید اجازه داشته باشد از فعل اشتباه خود سود ببرد. قانون «Nullus commodum capere potest de injuria sua propria» در یکی از اشکال آن کاربرد بسیار کلی هم در حقوق هم در عدالت داشته است (Wade, 1936: 715-795). این اصل به عنوان پایه‌ای برای «قانون قاتل» عمل می‌کند؛ ابزاری عادلانه که دادگاه‌ها در قانون املاک و مستغلات امریکا از آن استفاده می‌کنند که برای جلوگیری از پیشبرد ذی‌نفع بعدی در صف برای دریافت ارث از طریق قتل مورث یا معاونت در قتل طراحی شده است. به عبارت دیگر، این قانون مجرم را از سود بردن از ثمره قتل منع می‌کند. قانون قاتل وضعیت ارث‌بری وارث و موصی‌له و هر ذی‌نفع دیگری را که جنایتکار است از بین می‌برد (Rhodes, 2007: 975-976).

بسته به صلاحیت قضایی، اعمال قانون قاتل ممکن است یک فرد خاطی را به طور کامل از ارث محروم کند یا خطاکار را از ارث منع نکند، اما، دادگاه یک وثیقه محکم را بر شخص خاطی تحمیل کند تا ارث را به ذی‌نفع دیگر یا وارثان خود خطاکار یا نزدیکان قربانی واگذار کند. درحالی‌که منطق پشت قاعده قاتل ساده به نظر می‌رسد. یعنی یک خطاکار نباید از قربانی خود ارث ببرد. کاربرد آن می‌تواند بسیار پیچیده‌تر باشد (Dukeminier et al., 2013: 133-134).

چهل و هشت ایالت و ناحیه کلمبیا نوعی از قانون قاتل را تدوین کرده‌اند. مثلاً در قانون اصلاحی ایالت آریزونا که تا زانوئیه

۲۰۲۳ میلادی اعتبار دارد^۱، در ذیل فصل ۱۴ ماده ۲۸۰۳-۱۴ با عنوان «امانت کاری، املاک و مستغلات و اقدامات حفاظتی» بیان می‌دارد: «کسی که عمداً متوفی را به قتل برساند، همه مزایای مندرج در این فصل نسبت به ترکه متوفی را از دست می‌دهد». ایالت نیوهمپشایر صرفاً از قانون عرفی خودش برای تأمین قانون قاتل استفاده می‌کند. به طور مشابه، میسوری و نیویورک از قانون کامن‌لا استفاده می‌کنند. اما زمانی که روش خاصی برای انتقال در میان باشد این قاعده را مدون کرده‌اند. واشنگتن یکی از هشت ایالتی است که قوانین قاتل را گسترش داده است تا به نوعی در مورد سوءاستفاده‌کنندگان اعمال شود. هفت ایالت دیگر که قوانین سلب ارثی خود را برای جلوگیری از ارث بردن افراد متجاوز از قربانیان خود گسترش داده‌اند آریزونا، اورگان، کالیفرنیا، ایلینوی، کنتاکی، مریلند، میشیگان هستند.

ایالت‌ها در امریکا از نظر نوع سوءاستفاده‌ای که باعث اجرای قانون می‌شود متفاوت‌اند. برخلاف واشنگتن، که قوانین قاتل خود را گسترش داد تا فقط سوءاستفاده مالی را شامل شود، برخی از حوزه‌های قضایی قوانین خود را به گونه‌ای اصلاح کرده‌اند که آزار جسمی و جنسی و روانی را شامل شود. به علاوه، ایالت‌ها در امریکا در مورد اینکه آیا محکومیت کیفری به سوءاستفاده برای شروع اجرای این قانون ضروری است و اینکه آیا قوانین می‌توانند به عنوان عطف به ماسبق اعمال شوند یا خیر تفاوت دارند (Hunt, 2014: 445-447).

با توجه به استدلال‌هایی که بیان شد، نظریه مختار عدم امکان تصاحب موصی به است؛ البته نه با شیوه استدلالی کاتوزیان و کاشف‌الغطا. چون وجه استدلال آنان مخدوش و مخالف قواعد شرعی و مذهب است. بنابراین، در نظر مختار، با تغییر عنوان موصی به به اکل مال به باطل و نپذیرفتن چنین وصیتی از منظر عرف، می‌توان موصی له را از آنچه برای او وصیت شده است منع کرد.

دلیل سوم. شرط ضمنی

شرط ضمنی یکی از شروطی است که در قراردادها ذکر نمی‌شود، اما، در مفاد آن داخل است و عرف و عادت و بنای عقلا آن را مسلم می‌داند (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۶۵ - ۱۶۶). همچنین از کاتوزیان چنین نقل شده است که وابستگی شرط ضمنی به مفاد عقد به سه عامل بستگی دارد: ۱. عقل و بدهت؛ ۲. قانون؛ ۳. عرف و عادات قراردادی (اسماعیلی و توکلی کیا، ۱۳۹۰: ۱۶۱). از سوی دیگر، اصل حسن نیت امروزه به عنوان یک پدیده حقوقی-اخلاقی از منظر عرف مطرح شده است. با عنایت به اینکه روابط اجتماعی مردم بر صحت و درستی بنا شده و این مطلب بر اینکه حسن نیت در جامعه حکم فرماست دلالت می‌کند (باریکلو و خزایی، ۱۳۹۰: ۵۵)، نبودن این اصل به عنوان یکی از شروط ضمنی می‌تواند سبب اخلال در مقومات وصیت (مانند عدم مالکیت وصی نسبت به یک مال) شود و به دلیل عدم رضایت وصی وصیت را مخدوش می‌کند.

بنا بر مطالبی که بیان شد، می‌توان به شرط ضمنی به عنوان یک دلیل وجدانی تمسک کرد که گویا یک شرط ضمنی توسط موصی بوده است که اگر موصی له مرتکب قتل او به قصد بهره بردن از موصی به شود، به دلیل تخلف از این شرط، وصیت کأن لم یکن تلقی شود.

بررسی فرض اول در حالت دوم

در این فرض باید گفت به دلیل اهمیت و رکن بودن قصد و نیت موصی له محروم از موصی به نیست. از آنجا که اصل حسن نیت را یک رکن و شرط ضمنی در مفاد قراردادهای عرفی دانستیم، در این فرض، مانع و سدی در نیت قاتل به وجود نیامده است. پس می‌توان گفت از موصی به محروم نمی‌شود.

بررسی فرض دوم (موصی له وارث نیز باشد)

همانند بخش قبلی، در بررسی فرض دوم، یعنی زمانی که موصی له یکی از وراث باشد و موصی را به قتل برساند، ادله هر یک از امکان و ممتنع بودن تعمیم حکم ممنوعیت قاتل از ارث به باب وصیت بررسی و نظر مختار بیان خواهد شد.

1. <https://www.azleg.gov/viewdocument/?docName=https://www.azleg.gov/ars/14/02803.htm>

دلیل امکان تسری حکم از باب ارث به وصیت (فرض دوم)

یکی از دلایل قابل اعتنا که موجب حرمان موصی له از ارث به سبب قتل موصی می شود صحیحه هشام بن سالم از امام صادق (ع) است: «لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ» و همچنین خبر ابا بصیر از امام صادق (ع): «لَا يَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۱۳، ۶۷۹ ح ۴ و ۵). این دو روایت به صورت مطلق قاتل را از ارث محروم می کند و موصی له نیز تحت اطلاق این روایت قرار می گیرد و از ارث محروم می شود. در این فرض دیگر نیازی به تنقیح مناط یا الغای خصوصیت نیست. زیرا موصی له خود به عنوان یکی از وراث مرتکب جنایت قتل شده است و بنابراین تحت شمول اطلاق تحریم ارث بردن قرار گرفته است. از طرف دیگر ماده ۸۸۰ قانون مدنی نیز به صورت مطلق قاتل را از ارث محروم می داند و بیان می دارد: «قتل از موانع ارث است. بنابراین کسی که مورث خود را عمدتاً بکشد از ارث او ممنوع می شود؛ اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری». در نتیجه اطلاق ابتدای ماده ۸۸۰ قانون مدنی که بیان می دارد: «قتل از موانع ارث است» می توان تفسیر موسع کرد و موصی له را، که در فرضیه ما شامل وراث نیز هست، تحت اطلاق این قانون درآورد و محروم از ارث بری شود.

دلیل ممنوعیت تعمیم حکم از باب ارث به وصیت (فرضیه دوم)

در این فرضیه، همان گونه که در دلیل امکان تسری حکم از باب ارث به وصیت بیان شد، به صورت مطلق نمی توان موصی له را از ارث محروم کرد. چون در اینجا تعدد عنوان وجود دارد. بنابراین، در فرض دوم باید به تفصیل و تمیز موضوع بحث پرداخته شود. محل نزاع در حقیقت اجتماع امر و نهی است که در یک فرد عارض شده است. از یک طرف نهی از ارث بردن موصی له (که وارث نیز به شمار می رود) است و از طرف دیگر امر به اجرای وصیت تملیکی و تملیک موصی به به موصی له است. در بحث اجتماع امر و نهی، نظر مختار این است که نفس عنوان متعلق تکلیف و مورد خطاب است و حکمی که به عنوان تعلق می گیرد به معنوی خارجی سرایت نمی کند. چون خارج ظرف سقوط تکلیف است نه ظرف ثبوت تکلیف. به عبارت دیگر مصلحت ملزمه موجود در جانب امر و مفسده ملزمه موجود در جانب نهی به خارج سرایت نمی کند. بله، خارج آینه ای است که عنوان در آن ظهور پیدا می کند. در حقیقت عنوان از ابتدا و بالذات متعلق تکلیف است و معنوی بالعرض در مرحله بعد متعلق تکلیف واقع می شود. بنابراین، در اینجا دو عنوان قاتل و موصی له برای فرد وجود دارد. با توجه به امکان اجتماع امر و نهی، از آن حیث که قاتل است، از آنچه مورث به ارث گذاشته است بهره ای نمی برد. اما، از جهت موصی له بودن، آنچه را برای او وصیت شده است می تواند تملک کند و بهره ببرد.

نظر مختار در فرض دوم

پس از بررسی ممنوعیت و ممکن بودن تسری حکم، در این فرضیه، نظریه مختار امکان تسری حکم و ممنوعیت موصی له قاتل به طور مطلق است. زیرا، همان طور که بیان شد، دو عنوان برای فرد وجود دارد: قاتل و موصی له. و این دو عنوان در زمان واحد بر فرد به دلیل سوءاختیار او عارض شده است. در جای خود در اصول ثابت شده است که خارج منشأ اثر و مکانی برای مصلحت و مفسده است و احکام و تکالیف نیز بر مبنای مصالح و مفاسد جعل می شوند و تعلق می گیرند. عنوان بما هو عنوان نیز نمی تواند منشأ اثر باشد. بنابراین تکالیف اولاً باید متعلق به وجودی باشند که از امور نفسیه است ثانیاً آن امور نفسیه مسیر و طریقی برای تعلق تکالیف به خارج واقع شوند. پس عنوانی که مرآت و فانی در خارج است، برخلاف عنوان بما هو عنوان، می تواند این کار را بکند (بجنوردی، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

در نهایت، شخص موصی له که قاتل و جزء وراث است در صورتی که به نیت تملک ارث و موصی به اقدام به قتل مورث کند از ماترک و موصی به بهره ای نمی برد. اما در صورتی که موصی له بدون انگیزه قبلی و بدون نیت تملک و به دست آوردن ماترک و موصی به مورث خود را به قتل برساند آنچه برای وی وصیت شده است می تواند تملک و تصرف کند.

قتل حاجب و معاونت در قتل به منظور دستیابی به ارث (فرض سوم و چهارم)

فرض سوم در باب ارث مطرح می شود؛ به گونه ای که قاتل حاجبی که وی را از ارث ممنوع ساخته است به قتل برساند. همان طور

که در مقدمه تحقیق بیان شد، با مراجعه به آرای فقها، آنچه مورد حرمان ارث برای قاتل است کشتن خود مورث است و جایی صحبت از قتل حاجب نشده است. در متون روایی نیز بیانی از شارع مقدس و اهل بیت^(ع) پیدا نمی‌کنیم که فرض یادشده را تفسیر و تبیین کرده باشند. همچنین در ماده ۸۸۰ قانون مدنی قیدی درج شده است با این عنوان «قتل مورث خود» که به طور صریح دلالت بر این دارد که قاتل باید مورث مستقیم و بدون مانع خود را بکشد تا از ارث محروم شود.

همان‌طور که بیان شد، میان فقها رأی و نظری در خصوص قتل حاجب و معاونت در قتل برای ارث بردن بیان و پیدا نشده است. اما باید گفت در میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. کاتوزیان و عمید در تفسیر ماده ۸۸۰ قانون مدنی بیان می‌دارند با توجه به حکمت مانعیت از ارث بری قاتل وارث و وحدت ملاک ماده ۸۸۰ ق.م. و ضرورت حفظ نظم عمومی این‌گونه اشخاص نیز از ارث ممنوع هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۷؛ عمید، بی تا: ۴۴)؛ در صورتی که امامی معتقد است قتل حاجب را نمی‌توان مانع ارث تلقی کرد. زیرا موانع ارث استثنایی بر قاعده توارث محسوب می‌شوند و در استثنا همواره باید به قدر متقین اکتفا کرد (امامی، ۱۳۷۹: ۷۵).

تحلیل و بررسی ادله امکان و امتناع در مسئله

همان‌طور که در فرضیه اول مطرح شد، در اینجا نیز استناد کسانی که قاتل را ممنوع از ارث می‌دانند تنقیح مناط و الغای خصوصیتی است که در فرض اول تحقیق نیز مطرح کرده بودند. آنان نه خود حکم، بلکه حکمتی را که فقها درباره عدم ارث‌بری قاتل مطرح کرده‌اند به سایر موارد مشابه، از قبیل وصیت و فرض حاضر که قتل حاجب است، سرایت داده‌اند. حال آنکه قرینه خارجی برای فروض یادشده جهت تنقیح مناط اصلاً وجود نداشته است. و چنین حکمتی در لسان ادله نیز بیان نشده است و تنها برخی از فقها حکمت یادشده را در باب ارث بیان داشته‌اند. از طرف دیگر، چه در کلام فقها چه در لسان ادله هیچ‌جا به قاتل حاجب به عنوان یکی از موانع ارث اشاره نشده است. کسانی که قائل به ارث‌بری قاتل هستند، با توجه به فقدان دلیل معتبر و عدم بیان از سوی شارع مقدس، با استناد به اصول عملیه، همچون برائت، چنین استنباط کرده‌اند که تکلیف زاید نیاز به بیان دارد و حال که بیانی صادر نشده است تکلیفی نیز وجود ندارد.

نظر مختار در مسئله

در این فرض نیز نمی‌توان به صراحت قائل به امتناع و امکان ارث‌بری شد. بنابراین، برای جمع میان نظر امکان و عدم امکان ارث‌بری، همان‌طور که در نظر مختار در فرضیه اول نیز مطرح شد، باید دید انگیزه و نیت قتل حاجب در واقع چه بوده است؟ در صورتی که از طریق اماره و قرائن خارجی کشف شد که انگیزه وی ارث‌بری بوده است، تحت شمول «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل» (النساء / ۲۹) قرار می‌گیرد و مالک ارث نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند.

بنابراین، انگیزه و نیت سوء که همان رکن معنوی در انجام دادن جرم است در این فرض بسیار تعیین‌کننده است. و مقصود از رکن معنوی یکی از پایه‌های اساسی در جرایم عمدی به نیت باطنی و خواست مجرمانه مرتکب تعبیر شده است؛ به نحوی که طی آن اراده جانی متوجه انجام دادن فعل ممنوع و تحقق نتیجه‌ای است که از طرف قانون‌گذار جزایی جرم قلمداد شده است (صادقی، ۱۳۸۷ ش: ۱۰۵). با این تعریف، می‌توان گفت در صورتی که قاتل به جهت ارث‌بری مرتکب جنایت شده باشد از ارث محروم می‌شود. در غیر این صورت، زمانی که هیچ قرینه‌ای وجود نداشته باشد و شک در نیت و انگیزه قاتل پیش بیاید، اصل بر برائت از عمدی بودن جنایت و اکتفا به قدر متقین در اخبار و روایات باب است.

از آیت‌الله مکارم شیرازی^۱ چنین استفتا شده است: «آیا معاونت در قتل عمد از موانع ارث به شمار می‌رود؟ پاسخ: در صورتی که معاونت به شکلی باشد که قتل به هر دو نسبت داده شود، هم قاتل هم معاون، هر دو، از ارث محروم‌اند. اما اگر به این صورت نباشد، مثل اینکه سالی در اختیار قاتل قرار داده یا جای مقتول را به او نشان داده این‌گونه معاونت مانع از ارث نیست». همان‌طور که از پاسخ ایشان برمی‌آید معاونت در قتل سبب محروم شدن از ارث نیست.

از آیت‌الله سید محمود شاهرودی^{۲(ع)} نیز چنین استفتا شده است: «سؤال: اگر زنی باردار گردد و همسرش وسایل سقط جنین مثل

1. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&mid=250716>

2. <https://www.hashemishahroudi.org/fa/questions/154>

قرص را تهیه کند و جهت سقط در اختیار او بگذارد و یا هزینه انجام سقط را به او بدهد که خود زن برود و سقط نماید و یا او را ترغیب و تشویق به سقط کند و یا فقط اعلام رضایت کند و زن سقط را انجام دهد آیا شوهر آن زن (یعنی پدر جنین) در صورت چهارگانه مزبور از دیه جنین ارث می‌برد یا خیر؟ جواب: طبق نظر معظم‌له شوهر آن زن گرچه معصیت کرده اما از آن دیه جنین ارث می‌برد. با توجه به پاسخ آیت‌الله شاهرودی^(۵) و نظر به اینکه این عمل زوج معاونت و تسهیل طریق برای انجام دادن فعل مجرمانه بوده است، نظر ایشان چنین است که زوج از جنین ارث می‌برد و معاونت در قتل سبب مانعیت برای تملک ارث نمی‌شود. به نظر نگارندگان، اطلاق «لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ» شامل معاون در قتل و قتل حاجب نیز می‌شود. دلیل دیگر تعلیلی است که در کلام فقها و به خصوص فضل بن شاذان مبنی بر عمل کردن بر نقیض مقصود قاتل است. و با توجه به اینکه اصل بر علت بودن تعلیل‌های وارده در شرع است، با تعمیم دلیل یادشده، می‌توان معاون در قتل را نیز مشمول حکم ممنوعیت از ارث دانست. در اینجا سؤال و اشکالی که ممکن است پیش بیاید این است که تعلیلی که فضل بن شاذان بیان کرده از استنباط‌های خود اوست یا از امام معصوم (ع) نقل شده است. در جواب باید گفت شیخ صدوق (ره) در کتاب علل الشرایع در ضمن روایتی طولانی (در علل نماز، زکات، روزه، و ...) می‌گوید علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری می‌گوید وقتی فضل بن شاذان این علل را به من خبر داد من از فضل بن شاذان سؤال کردم تو این علل را از روی استنباط و استخراج و از روی عقل می‌گویی و نتایج عقلی خودت است یا اینکه تو خودت این‌ها را شنیدی و روایت می‌کنی؟ فضل بن شاذان به من گفت: «مَا كُنْتُ أَغْلَمُ مُرَادَ اللَّهِ بِمَا فَرَضَ وَلَا مُرَادَ رَسُولِهِ (ص) بِمَا شَرَعَ وَ سَنَّ وَ لَا أَغْلَى ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي»؛ من مراد خدا و رسول خدا را در آنچه تشریح فرموده و آن قوانینی شرعی که رسول خدا فرموده نمی‌دانم و من از پیش خودم این تعلیل را نیاوردم. «بَلْ سَمِعْتَا مِنْ مَوْلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (ع) مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ»؛ بلکه من این علل را از امام هشتم (ع) مره بعد مره شنیدم، یعنی در هر جلسه ای یکی را شنیدم (یک جلسه درباره زکات، یک جلسه درباره حج، یک جلسه درباره نماز). «فَجَمَعْتَهَا»؛ من همه را جمع کردم. بعد علی بن محمد بن قتیبه می‌گوید به ایشان گفتم: «فَأَحَدْتُ بِهَا عَنْكَ عَنِ الرَّضَا (ع) فَقَالَ نَعَمْ»؛ من این‌ها را به عنوان امام رضا (ع) از ناحیه تو نقل کنم؟ گفت بله (صدوق، ۱۳۷۸ ق: ج ۲، ۱۲۱).

با توجه به این عبارت، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که علتی که فضل بیان کرده است از لسان امام معصوم (ع) صادر شده است و این تعلیل قابلیت تعمیم نیز دارد.

نتیجه

با توجه به دنیای امروزی و پیچیده شدن روابط انسان‌ها و تعاملات اجتماعی، مسائل جدیدی به وجود آمده است که احکام مربوط به این موضوعات به طور صریح در منابع دینی نیامده است و بنابراین باید با توجه به فرمایش معصوم (ع): «عَلَيْنَا إِتْقَانُ الْأَصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ». حکم این مسائل جدید را تحت اصولی که بیان فرموده‌اند قرار دهیم (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۵۷۵).

از مسائل مستحدثه و نو که در این مقاله مورد کنکاش و تحلیل قرار گرفت کشته شدن موصی به دست موصی‌له یا معاونت در قتل به قصد تملک ماترک یا قتل حاجب است که آیا این قتل می‌تواند سبب عدم تملک هر یک از این افراد شود یا خیر. برای پاسخ به این سؤال چهار حالت مطرح شد. در حالت اول، موصی‌له جزء ورثه نیست. دو رویکرد به این مقوله وجود دارد. گروهی از فقها و حقوقدانان قائل به عدم ارث‌بری موصی‌له و گروهی نیز قائل به ارث بردن موصی‌له به طور مطلق شده‌اند. با بررسی آرا و نظرات هر دو گروه، هرچند ادله کسانی که قائل به ارث‌بری موصی‌له هستند در ظاهر امر و در وهله اول موجه است، اما، با توجه به عموماتی که در قرآن وجود دارد، از قبیل «لَا تَاكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»، قتل موصی و تصرف موصی‌له در موصی‌له تحت عنوان عام اکل مال به باطل قرار می‌گیرد و بنابراین تصرف موصی‌له در ارث جایز نیست. البته در صورتی که موصی‌له جاهل به وصیت برای خودش باشد، به دلیل رکن بودن شرط ضمنی، از موصی‌له محروم نمی‌شود.

در حالت دوم، زمانی که موصی‌له یکی از ورثه باشد، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی عدم ارث‌بری موصی‌له قاتل را تحت عنوان عام «لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ» قرار می‌دهند و از ارث ممنوع می‌دانند. اما نظر دیگری نیز بیان شد که در آن قائل به تفصیل شده‌اند؛ بدین معنی که بحث در اینجا نزاع اجتماع امر و نهی است، یعنی فرد دارای دو عنوان موصی‌له و قاتل است. بنابراین، از

حیث اینکه موصی له است می‌تواند موصی به را تملک کند. اما از آن جهت که قاتل است از ماترک نمی‌تواند بهره داشته باشد. نظر مختار نیز این شد که به طور کامل محروم می‌شود. چون عنوان وارث بودن و موصی له بودن از نظر مفهومی متفاوت است؛ هرچند در خارج یک معنون وجود دارد.

در فرضیه و حالت سوم و چهارم، زمانی که فرد حاجب را به قتل برساند تا از ماترک مورث بهره ببرد یا در قتل شرکت کند، دو نظر بیان شد. نظر اول این بود که با توجه به عدم بیان شارع و با استناد به اصل برائت قاتل به ارث بردن قاتل می‌شدند. نظر دیگر این بود که همانند فرض اول تحت عموم اکل مال به باطل قرار می‌گیرد و از ارث محروم می‌شود. البته، با این تفاوت که نیت و قصد قاتل در اینجا تعیین کننده و بسیار مهم است. بنابراین، در صورتی که از قرینه خارجی نیت و قصد قاتل ارث‌بری باشد، در اینجا تحت عموم اکل مال به باطل قرار می‌گیرد و از ارث محروم می‌شود. در غیر این صورت، می‌تواند در ماترک تصرف کند و بهره‌ای ببرد. همچنین اطلاق روایات شامل معاون و حاجب نیز می‌شود. نیز با استفاده از بنای عقلا و اینکه در کشورهای دیگر مثل امریکا نیز چنین رویکردی در قبال ارث و وصیت وجود دارد مدعای محققان اثبات شد.

منابع

- قرآن کریم

- ابن ادریس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن براج، طرابلسی (۱۴۰۶ ق). *المهذب البارع*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن مفلح برهان‌الدین (۱۴۱۸ ق). *المبدع فی شرح المقنع*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اسماعیلی، محسن و توکلی کیا، امید (۱۳۹۰). «شرط ارتکازی در فقه و حقوق ایران». *حقوق اسلامی*، سال ۱۲، شماره ۲، ۱۵۱ - ۱۹۰.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۱). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی. ج ۳.
- البابرتی، محمد بن محمد (بی تا). *العنایه، شرح الهدایه*. لبنان: دار الفکر.
- باریکلو، علی‌رضا و خزایی، سید علی (۱۳۹۰). «اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره پیش‌قراردادی؛ با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه». *دادگستری*، شماره ۷۶، ۵۳ - ۸۷.
- بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۱). *مقالات اصولی*. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- البهوتی، منصور بن یونس (بی تا). *کشاف القناع عن متن الإقناع*. لبنان: دار الکتب العلمیه.
- حلبی أبو‌الصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ ق). *الكافی*. محقق: رضا استادی. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع).
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۳۷۶). *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*. مصر. ج ۲۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- خمینی، سید روح‌الله (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
- _____ (۱۴۲۹ ق). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق). *مصباح الفقاهه، تقریرات درس فقه*. مقرر: محمدعلی توحیدی. قم: مکتبه الدوری. ج ۱.
- الرافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۷ ق). *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سلار، ابی یعلی حمزه بن عبدالعزیز الدیلمی (۱۴۱۴ ق). *المراسم العلویه*. محقق: السید محسن الحسینی الأمینی. قم: معاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام.
- شاکر اشتیجه، محمدحسین و رحمت، محمدرضا (۱۴۰۱). «قتل موصی مانع انتفاع از وصیت؛ انگاره‌ای از تناسب مجازات تبعی و میزان مسئولیت در پرتو روح قانون»، *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰ ق). *القواعد و الفوائد*. محقق: سید عبدالهادی حکیم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۰ ق). *الدروس الشرعیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۴ ق). *اللمعه دمشقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن نورالدین علی بن احمد (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه* (معروف به *وسائل الشیعه*). قم: مؤسسه آل البیت علیه السلام.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶ ق). *علل الشرایع*. ج ۳. قم: کتابفروشی داوری.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ ق). *المقنعه*. تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی. ج ۳. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۷). *جرایم علیه اشخاص*. تهران: میزان.
- طاهرزاده، احمدعلی (۱۳۸۶). «شرایط قتل مانع ارث و مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی». *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی*

- رضوی، سال هفتم، شماره ۲۳، ۱۱۷ - ۱۴۶.
- طباطبایی حائری، سید علی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*. محقق: محمد بهره‌مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید. قم: مؤسسه آل‌البیت، ج ۲.
- طیبی، مرتضی و اکبری، محسن (۱۳۹۰). «قتل مانع حقیقی موانع ارث». پژوهش حقوق کیفری، ۱ (۱)، ۱۲۱ - ۱۳۶.
- عمید، موسی (بی‌تا). *ارث در حقوق مدنی ایران*. پیروز.
- غفوری‌نژاد، محمود و نورفیروز‌جاه، ام‌کلثوم (۱۳۸۸). «بررسی فقهی مانعیت قتل از ارث در مذاهب خمسسه». *فقه و تاریخ تمدن*، (۵) ۱۹، ۱۴۵ - ۱۶۷.
- قاضی ابویعلی، محمد بن الحسین (۱۴۰۵ ق.). *المسائل الفقهیه من کتاب الروایتین والوجهین*. ریاض: مکتبه المعارف.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. ج ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۵). *دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از شفعه و وصیت و ارث*. ج ۶. تهران: میزان.
- کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ ق.). *تحریر المجله*. تهران: مکتبه النجاج، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. تهران: محققان: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۲۹ ق.). *الکافی*. محقق: دار الحدیث. قم: دار الحدیث.
- محقق حلّی، ابو جعفر (۱۴۰۸ ق.). *شرایع الإسلام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۱۸ ق.). *المختصر النافع*. مصر: دار الکتب العربی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸). *نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اساسی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمصانی، صبحی (۱۹۵۴ م.). *المبادئ الشرعیة فی الحجر و النفقات و الموارث و الوصیة فی المذاهب الحنفی و التشریع الدنانی*. مترجم: کاظم پورجوادی. تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی‌تا). *الهدایة فی شرح بدایة المتدی*. محقق: طلال یوسف. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- مسجدسرای، حمید (۱۳۹۱). «بازپژوهی ادله مانعیت قتل خطایی از ارث». *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۵ (۹).
- مشکینی، میرزا علی (۱۳۷۱). *اصطلاحات الاصول*. ج ۵. قم: نشر الهادی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۷). *الفقه علی المذاهب الخمسه*. تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۳ ق.). *اصول الفقه*. ج ۴. بیروت: دارالتعارف، ج ۲.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). *فوائد الاصول*. تقریر: محمدعلی کاظمینی و آغا ضیاء عراقی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نووی، ابوزکریا (۱۴۱۲ ق.). *روضه الطالبین و عمده المفتین*. ج ۳. بیروت، دمشق، عمان: المکتب الإسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ق.). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. تحقیق و تألیف: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی.

Quran

- Amid, M. (No date). *Inheritance in Iran's Civil Rights*. Pirouz Publishing House. (in Persian)
- Anne-Marie Rhodes (2007). *Consequences of Heirs' Misconduct: Moving from Rules to Discretion*. 33 OHIO N.U. L. REV. 975, 976.
- Al-Babarti, Muhammad bin Muhammad (No date). *Al-Inaya, Explanation of Al-Hidaya*. Lebanon: Dar Al-Fikr. (in Arabic)
- Al-Bahouti, Mansour Bin Younes (No date). *Exploring the Mask on the Content of Persuasion*. Lebanon: Dar Al-Kutub Al-Alamiyyah. (in Arabic)
- Bariklo, A. & Khazaei, S. A. (2013). "The Principle of Goodwill and its Consequences in The Pre-Contract Period; With a Comparative Study of English and French Law". *Judicial Law Journal*, No. 76, 53-87. (in Persian)
- Bejnordi, S. M. (1993). *Usuli Essays*. Tehran: Organization of Islamic Revolution Publications and Education. (in Persian)
- Emami, S. H. (1992). *Civil Rights*. Tehran, Islamic Publications. Vol. 3. (in Persian)
- Esmaili, M. & Tawakli-Kia, O. (2013). "Condition of Concentration in Iranian Jurisprudence and Law".

- Research Journal of Islamic Law*, Year 12, Number 2, 151-190. (in Persian)
- Ghafourinejad, M. & Nurfirouzjah, U.K. (2008). "Jurisprudential Investigation of the Prohibition of Murder from Inheritance in Khamsa Religions". *Jurisprudence and History of Civilization*, (5) 19, 145-167. (in Persian)
- Halabi Abu al-Salah, Taqi al-Din bin Najm al-Din (1982). *al-Kafi*, researcher. Reza Ostadi. Isfahan: Amir al-Munin Public Library (peace be upon her). (in Arabic)
- Hashemi Shahroudi, S. M. (2005). *Fiqh according to the Madhhab of Ahl al-Bayt (peace be upon them)*. research and authorship of the Institute of Islamic Jurisprudence on the Madhhab of Ahl al-Bayt (peace be upon them). Qom: Institute of Islamic Jurisprudence. (in Persian)
- Hosseini Ameli, S. M.J. (1997). *Miftah al-Karama fi Sharh Qawaed al-Allama*. Egypt. Vol. 29. (in Arabic)
- Hunt T: *Disincentivizing elder abuse through disinheritance: revamping California probate code § 259 and using it as a model*.
- Ibn Bragg, Traboulsi (1985). *The Polite and Brilliant*. Qom: Islamic Publishing Corporation. (in Arabic)
- Ibn Idris Hali, Abu Jaafar Muhammad bin Mansour (1989). *Al-Sara'ir Al-Hawi for Tahrir Al-Fatwas*. Qom: Islamic Publishing Corporation. (in Arabic)
- Jafari Langroudi, M.J. (2003). *Legal Terminology*. Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)
- Jesse Dukeminier & Robert H. Sitkoff (2013). *Wills, Trusts, And Estates*. 9th ed. 133-134.
- John W. Wade (1936). Acquisition of Property by Wilfully Killing Another —A Statutory Solution. 49 HARV. L. REV. 715, 715.
- Judge Abu Ali, Muhammad bin Al-Hussain (1984). *Jurisprudential issues from the book Al-Rawaitayn and Al-Wajhain*. Riyadh: Al-Maarif Library. (in Arabic)
- Kashif Al-Ghitaa, M.H. (1940). *Editing the Magazine*. Tehran: Al-Najah Library. Vol. 1. (in Arabic)
- Katouzian, A.N. (2005). Civil Laws Introductory Course, Lessons from Intercession, Will and Inheritance. 6th edition. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Khoei, S. A.Q. (1996). *Misbah al-Faqahah, lectures on jurisprudence*. Muhammad Ali Tawhidi. Qom: al-Douri School. Vol. 1. (in Arabic)
- Khomeini, S. R. (2008). *Book of Sale*. Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, May his soul be sanctified. (in Arabic)
- (No date). *Tahrir al-Wasila*. Qom: The Organization for Organizing and Publishing the Works of Imam al-Khomeini. (in Arabic)
- Kilini, Muhammad bin Yaqub (2008). *al-Kafi*. researcher: Dar al-Hadith. Qom: Dar al-Hadith. (in Arabic)
- Mahmsani, Sobhi (1954). Islamic Principles in Al-Hijr and Al-Naffat and Al-Mawarith and Al-Wasiya in Al-Hanafi Madhhabs and Al-Danani Laws. translated by Kazem Pourjavadi. Tehran: Islamic Science Foundation. (in Persian)
- Marginani, Ali bin Abi Bakr (No date). *Al-Hidaya fi Sharh Bidayat al-Mubtadi*. investigator: Talal Youssef. Lebanon: Dar Revival of Arab Heritage. (in Arabic)
- Masjid-Sarai, H. (2012). "Re-examining the proofs of preventing wrongful killing from inheritance". *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 5(9). (in Persian)
- Meshkini, M.A. (1992). *Termin al-Asul*. 5th edition. Qom: Al-Hadi publication. (in Arabic)
- Mohaghegh Damad, S. M. (2008). *General Theory of Conditions and Obligations in Basic Rights*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persian)
- Mohaghegh Hali, A.J. (1987). *Islamic Shari'e*. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Mohaqqiq Hali, A. J. (1997). *Al-Mokhtasar Al-Nafi*. Egypt: Dar Al-Kitab Al-Arabi. (in Arabic)
- Muzaffar, M.R. (1982). *Usul al-Fiqh*. 4th edition. Beirut: Dar al-Taarif. Vol. 2. (in Arabic)
- Naini, M.H. (1997). *Fawad al-Asul*. edited by: Muhammad Ali Kazmini and Agha Zia Iraqi. Qom: Est. Vol. 4, (in Arabic)
- Najafi, M.H. (1983). *Jawahar al-Kalam fi Sharh Shar'e al-Islam*. Beirut: Dar Ihya al-Trath Al-Arabi. (in Arabic)
- Nawawi, A.Z. (1991). *Rawdat al-Talibin and Umdat al-Mufti*. Beirut, Damascus, Amman: The Islamic Office. (in Arabic)
- Qaraeti, M. (2004). *Tafsir Noor*. 11th edition. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Qur'an. (in Persian)
- Al-Rafei, Abd al-Karim bin Muhammad (1996). *Al-Aziz Sharh Al-Wajeez, known as Al-Sharh Al-Kabir*. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Alami. (in Arabic)
- Sadeghi, M.H. (2008). *Crimes against individuals*. Tehran: Mizan publishing house. (in Persian)
- Salar, Abi Ali Hamzah bin Abdul Aziz Al-Dailami (1993). *Al-Marasim Al-Alawi*. investigator: Sayyid Muhsin Al-Husseini Al-Amini. Qom: Cultural Assistant of the World Assembly of Ahl al-Bayt, peace be upon them. (in Arabic)
- Shahid Aval, Muhammad bin Makki (1979). *Rules and Benefits*. investigator: Sayyid Abd al-Hadi Hakim. Qom: an Islamic publication book written by the University of Qom Seminary Teachers. (in Arabic)
- (1989). *Al-Dros al-Sharia*. Qom: Islamic publishing office affiliated with the

- community of teachers of the seminary of Qom. (in Arabic)
 ----- (1993). *Al-Lama'a Al-Damshaqiyah*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
- Shahid Thany, Zain al-Din bin Nur al-Din Ali bin Ahmed (1992). *Pathways of Afham to the Revision of the Laws of Islam*. Qom: Islamic Knowledge Foundation. (in Arabic)
- Shaker Ashtijah, M.H. & Rahmat, M.R. (2022). "The Death of The Testator Prevents the Benefit from the Will; An idea of the proportionality of secondary punishment and the amount of responsibility in the light of the spirit of the law". *Studies in Islamic jurisprudence and fundamentals of law*, 16(45), 227-253. doi: 10.22034/fvh.2021.9970.1304. (in Persian)
- Sheikh Har Ameli, Muhammad bin Hassan (1988). *Detailing the Means of the Shiites to the Collection of Sharia Issues* (known to him as the means of the Shiites). Qom: Aal al-Bayt Institute, peace be upon him. (in Arabic)
- Sheikh Mufid, Muhammad bin Muhammad bin Numan (1989). *Al-Muqniah*. investigation: Islamic Publishing Foundation. Qom: Islamic Publication Foundation affiliated to the Teachers Association, . (in Arabic)
- Sheikh Sadouq, Muhammad Bin Ali (2007). *The Causes of Sharia*. third edition. Qom: Davari Bookstore. (in Arabic)
- Tabatabai Haeri, S. A. (1997). *Riaz al-Masail in the research of al-Ahkam with evidence*. researcher: Mohammad Behremand, Mohsen Qadiri, Karim Ansari, Ali Marwarid. Vol. 2. Qom: Al-Bayt Institute. (in Arabic)
- Tabibi, M. & Akbari, M. (2016). "Murder is the real obstacle to inheritance". *Criminal Law Research Quarterly*, 1(1), 121-136. (in Persian)
- Taherzadeh, A.A. (2006). "Conditions of murder preventing inheritance and a comparative study in Islamic jurisprudence". *Specialized Journal of Razavi University of Islamic Sciences*, 7th year, No. 23, 117-146. (in Persian)